

سلول‌های انفرادی و ((انفرادی))سازی

در زندان‌های ایران

متن سخنرانی محمود خلیلی

به مناسبت روز جهانی زندانیان سیاسی

در مونس‌تر ۱۸ مارس ۲۰۰۲

به نام انسانیت:

به نام واژه خلاق آزادی:

به نام عشق:

به نام زندان و زندانی از دیروز تا هنوز.

به نام انسان‌هایی که با گوشت و پوست خود به جنگ دژخیمان سرمایه رفته‌اند و پس از شکنجه‌های بی‌شمار در سلول‌های انفرادی مقاومت کرده و می‌کنند. از نپال و کره تا قاره تفته آفریقا، از فلسطین و عراق تا کوه‌ها و جنگل‌های مکزیک، از گواتمالا از دشت‌های یخ‌زده روسیه و از صلابت پولاد زنان و مردان ترکیه تا ایران، ایران، این سرزمین همیشه در زندان.

من امروز به‌عنوان یک زندانی سیاسی سابق در یکی از مخوف‌ترین زندان‌های جهان یعنی ایران سرتعظیم فرود می‌آورم در برابر پیکرها و تن‌ها؛ نه! در برابر مشتی پوست و استخوان که در سلول‌های انفرادی با پایداری خود لرزه بر اندام دیکتاتورها و جلادها انداخته‌اند و ضمن همبستگی با مبارزان دلیری که در سلول‌های انفرادی ترکیه خواب را بر دولتمردان دیکتاتور آشفته ساخته‌اند؛ در این سخنرانی، اندکی درباره سلول‌های انفرادی در ایران توضیح خواهم داد.

رژیم حاکم برکشورم طی دوران حیات ننگین خود اثبات نموده که برای بقای سیستم سرمایه‌داری در ایران از هیچ نوع شکنجه و کشتاری رویگردان نیست از این رو در صدر جنایتکارترین رژیم‌ها جاخوش نموده است. در نظام حاکم بر ایران یک زندانی همیشه در زیر بازجویی قرار دارد، اگرچه حکم ابد یا حتی اعدام گرفته باشد. در هر زمان و در هر حالتی باید آماده بازجویی باشد. سلول‌های انفرادی یکی از رایج‌ترین شکنجه‌هایی است که از

دیر باز در ایران اعمال می‌گردد. در این باره گزارشات محدودی انتشار یافته است و تصویری کامل از تمامی فاجعه انسانی که در ایران رخ می‌دهد، در دست نیست. وسعت سلول‌های انفرادی چنان است که گزارشگر سازمان ملل در ایران، لویی ژوانه، در اولین واکنشی که اخیراً در بازدید از زندان‌های ایران بروز داد، اعتراض به کاربرد وسیع سلول‌های انفرادی در ایران بود. (روزنامه انتخاب، ۸ اسفند ۱۳۸۱)

سلول‌های انفرادی بند ۲۰۹ اوین که لویی ژوانه آن‌ها را به «زندانی درون زندان» تشبیه کرده است، سلول‌هایی به ابعاد یک متر و هشتاد سانت در دو متر هستند که در مقطع سال ۱۳۶۰ تا اوایل ۱۳۶۱ به خاطر گستردگی بازداشت‌ها و کمبود جا ۵ تا ۸ نفر را در خود جا می‌دادند و عملاً مفهوم خود را از دست داده بودند ولی با تکمیل و راه اندازی زندان‌های جدید، نظیر انفرادی‌های گوهردشت کرج، سلول‌های انفرادی به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی شکنجه در حکومت اسلامی جایگاه ویژه‌ای پیدا نمود. مدت نگهداری در سلول‌های انفرادی که با شکنجه‌های مداوم همراه بود، از شش ماه تا بیش از سه سال هم طول می‌کشید. کمبود مواد غذایی، عدم ملاقات، عدم نور کافی و ضرب و شتم‌هایی که در طی روز و شب انجام می‌گرفت، باعث لطمات جسمی جبران ناپذیری می‌گشت اما این روش رژیم هم با تمام فجایع و ابعادش نتوانست رژیم را به خواسته‌اش که بریدن و تواب‌شدن نیروهای انقلابی بود، برساند. (هر چند که ما امروزه شاهد هستیم، همان کسانی که خودشان شکنجه‌گر بوده‌اند و امروز مورد غضب واقع می‌گردند، مانند عباس عبدی‌ها و... در کمتر از دو ماه به زانو در می‌آیند) این فشار بر روی زندانیان سیاسی زن بسیار بیشتر اثرات منفی خود را آشکار کرده و می‌کند. یکی از گزارشات منتشر شده‌ای که در اینجا می‌توانم به آن اشاره کنم انتقال یک‌صد زندانی سیاسی زن به انفرادی‌های گوهردشت است که توسط مینا زرین نوشته شده است. او می‌نویسد: «از گوهردشت شنیده بودم ولی نمی‌دانستم می‌تواند تا این حد فرسایشی شود و ذهن و روح و جسم را فرسوده سازد... یاد دوران بازجویی افتادم که نصف صورت‌مان با چشم بند پوشانده شده بود و هیچ جا، حتی زیر پایمان را نمی‌دیدیم.» (گفتگوهای زندان، شماره ۴، ص ۹)

او ترکیب زندانیان سیاسی زنی را به انفرادی فرستاده می‌شدند را چنین ذکر می‌کند: «دختران جوان و نوجوانی که به زور متوسط سنی‌شان به ۲۱ سال می‌رسید. همه دانش‌آموز و دانشجویانی اخراجی و رانده شده از تحصیل بودیم.» (همان، ص ۱۰)

او فضای سلول انفرادی در زندان گوهردشت را چنین توضیح می‌دهد: «یک قاشق روحی، یک بشقاب و یک لیوان پلاستیکی به من دادند. در بسته شد. به محیط کوچک خود باید می‌نگریستم. سریع به طرف پنجره رفتم. پنجره تقریباً یک متر در یک متر که پشت آن نرده‌های فلزی تعبیه شده بود... در دیوارش یک شویفاژ که مثل تعبیه شده بود U ولی هیچ گرمایی نداشت. یک دست‌شویی و توالت در گوشه دیگر سلول بود. اندازه سلول ۱.۸۰ در ۲.۷۰ متر می‌شد.» (همان، ۱۱)

در چنین محیطی صدها زندانی سیاسی زن و مرد در سکوت مطلق سرکوب می‌شدند تا تاوان مبارزه خود را برای آزادی و سوسیالیسم بازپس دهند. این سلول‌ها همان گونه که اشاره کردم برای زندانیان سیاسی زن فشار مضاعفی را به همراه داشته است، که متأسفانه به خاطر محدودیت وقت از پرداختن به آن در اینجا خودداری می‌کنم.

علاوه بر انفرادی‌هایی که ذکر آن رفت، رژیم ترفند جدیدی را به کار برد و عده‌ای از زندانی‌ها را به «قیامت» منتقل نمود. «قیامت» یا «جعبه» مکانی بود که حصار مانند که دو

طرف آن‌را با نئوپان پوشانده بودند و ابعاد آن هشتاد سانتیمتر در دو متر بود و زندانی با چشم بند و نشسته و در سکوت مطلق با حضور توابین در بالای سر باید از شش صبح تا نه شب به همان حالت قرار می‌گرفت. کوچکترین صدا و یا حرکتی ضرب و شتم‌های وحشیانه داود رحمانی رئیس زندان؛ پاسداران و توابین را به همراه داشت. به گفته داود رحمانی رئیس زندان، این فقط قیامت ۹۰٪ بود و قیامت ۱۰۰٪ هم وجود داشت که من تنها یک نفر را دیدم که در مورد او اعمال شده بود و او هم فرزند گرانبهای یکی از هواداران مجاهدین بود که بعدها در بمباران عراق کشته شد. او تعریف می‌کرد که در تابوتی فلزی او را قرار دادند که فقط در جلوی دریاچه توری برای تنفس و غذا قرار داشت که توابی با قاشق غذا را روی لباس‌ها می‌ریخت. این تابوت در طول روز بارها به حالت‌های مختلفی می‌چرخید: گاهی به بغل، گاهی به روی سر. سه نوبت برای دستشویی ۵ دقیقه‌ای درب آن باز می‌شد. البته این بیشتر برای آن بود که وقتی او را بعد از دو روز به قیامت باز می‌گردانند، برای دیگران تعریف کند و کسانی را که با او می‌خواستند در قیامت نگهداری کنند را دچار ترس و وحشت نمایند. واضح است که فضای قیامت خود به تنهایی برای فشار عصبی و شکنجه روحی کافی بود، چرا که در کنار سکوت مطلق، در ساعاتی از روز صدای قرآن‌خوانی را چنان بلند می‌کردند که هر کلامش چون سوهانی روح را می‌آزرد. در کنار رشادت و دلاوری زنان و مردان قهرمانی که این مراحل را گذراندند، کسانی بودند که می‌بَریدند و در نمایش‌های زندانبان شرکت می‌کردند که تمام آن با صدای بلند از طریق بلندگوها برای همه زندانیان به‌ویژه کسانی که در قیامت بودند، پخش می‌شد تا شاید خللی در مقاومت آن‌ها ایجاد گردد. فشاری که در قیامت روی افراد وارد می‌شد به حدی بود که افراد بریده هیچ‌کدام تعادل روحی و روانی نداشتند و چیزهایی می‌گفتند که به هذیان شبیه‌تر بود تا هر چیز دیگری. در امتداد همین سیاست بود که در سلول‌های در بسته بندهای زندان قزل‌حصار، شرایط قیامت را برای همگی مهیا می‌کردند. حضور ۲ تا ۳ تواب در هر سلول، جداسازی وسایل و ظروف غذا، جداکردن حتی پودر لباس‌شویی و قند و نان شرایط فلاکت بار در ضمن مضحکی را به‌وجود آورده بود. در مکانی که جای تکان خوردن نبود تو باید نان و قند و پودر لباس‌شویی و دمپایی و هر چیزی که در آن محدوده در اختیار داشتی همه را باید کنار هم قرار می‌دادی. زدن لبخند به روی یکدیگر با تنبیه دو طرف مصادف بود. چرا که گفته می‌شد از این طریق به یکدیگر روحیه می‌دهید. این تنبیهات سوای کتک خوردن حداقل ۴۸ تا ۷۲ ساعت و گاهی هم تا ۱۰۸ ساعت ایستادن با چشمان بسته و ضرب و شتم‌های گذری (این ضرب و شتم‌ها غالباً از طرف هرکس می‌توانست باشد مثلاً پاسداری که از آنجا رد می‌شد یا هر کدام از توابین به فراخور حال خودشان چند ضربه به تو می‌نواختند) را شامل می‌شد. پس از هر نوبت ملاقاتی بی‌بروبرگرد حداقل ۱۵ تا ۲۰ نفر را برای تنبیه جدا می‌ساختند و در ظاهر مدعی بودند که شما با ایما و اشاره با خانواده‌ها صحبت کرده‌اید ولی در اصل فقط قصد خردکردن ما را داشتند به طوری که در یک نوبت من اصلاً ملاقات نداشتم ولی در جمع تنبیهی‌ها قرار گرفتم. این شمایی کلی از یک دوره زندان در ایران بود. از شما پوزش می‌خواهم که به‌جای بحث در مورد انفرادی‌ها به نکات دیگری پرداختم ولی حق مطلب ادا نمی‌شد اگر به انسان‌های شریف و انقلابی‌ای که در آن شرایط سخت قیامت قرار گرفته‌اند، اشاره نمی‌کردم. در حالی که حتی تعدادی دچار جنون شدند ولی به آرمان‌های خود خیانت نکردند و همواره سندی بر رسوایی رژیم بودند.

حق مطلب ادا نمی‌شد اگر که اشاره‌ای به خیانات و جنایات توابعین نمی‌شد. در انتها باز هم به این نکته اشاره می‌کنم که زندان‌های انفرادی یکی از جنایاتی است که نظام‌های دیکتاتور و سرمایه‌داری چه چکمه‌پوش و ستاره بر دوش و چه شخصی و چه باعبا و نعلین و چلیپا و زناری در دست در حق نیروهای انقلابی به‌کار می‌بندند و بزرگ‌ترین نشانه‌های آن زندان‌های انفرادی گذشته و امروز ایران و ترکیه است. در این راه جانفشانی بیش از یک‌صد نفر در ترکیه و در اعتراض به شرایط حاکم گواهی روشنی است بر این ادعا. با تشکر از تمامی حضار و تمامی مجریان و دست‌اندرکاران این برنامه و هیئت‌اعزامی به ترکیه

Dialog

Postamt 1 / Postlagernd

04109 Leipzig / Germany

گفتگوهای زندان ویژه اینترنت

Email: dialogt@web.de

Internet: <http://www.dialogt.net>